

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سید ملک - اتریش
۱۷ می ۲۰۲۲



سید ملک

به ارتباط منازغات مسلحانه سرحدی با همسایه ها

به تو چه فاش کنم راز دل نهانی من به یک اشارت خود بین تو جانفشانی من

منازعات سرحدی من را به یاد ابیات از سکندرنامه نظامی گنجوی انداخت:

جهاندار جو این نکته را کرد گوش ز گرمی بیامد دماغش به جوش
ازین کار چنان چهره اش برفروخت که از آتش دل زبانش بسوخت
بخندید و گفت اندران زهر خند که نفرین بر کار چرخ بلند
جهان بین چه ظلم آشکارا کند که اسکندر آهنگ دارا کند

البته در تبادل پیام طرفین /سکندر و دارا/ هم اشعار عالی وجود دارد مثلاً سکندر به دارا پیام می دهد:

تو با آنکه داری چنان توشه ای رهاکن مرا در چنین گوشه ای

دارا گوید:

هزار بار گفتم و گویم همین نجبان مرا تا نجنبند زمین
چه دستی که با ما درازی کنی به تاج کیان دست بازی کنی

بازینابر عادت بد دیرینه ، ذهنم به حاشیه روی شروع کرد و خلاصه که"

نسب نامه دولت کیقباد ورق بر ورق برد هرسو چوباد

روشن است که بعضی وجیزه ها ناشی از افکار عمیق اند /۱/ نه همه .از سابق گفته اند غرور و پائین زدن دگران خوب نیست مثلا سکندر بعد از دارا مشاورین دارا را احضار و علتش را پرسید ..هرکدام دلیلی آوردند و یک مشاور سیاه دارا گفت:

شکستی که برسنگ خارا رسید از آن دل شکستن به دارا رسید

چه دارا عادت توهین کردن را داشت و در طول تاریخ خیلی مثالها داریم .مثلا امیر "تیمور گورگانی" لعنتی با همه قدرتش به سلطان بایزید یلدرم امپراتوری عثمانی نامه عادی مبنی بر استرداد چند دشمنش نگاشته و از آن به نام شکر رنجی یاد کرد، اما این بایزید یلدرم بود که با غرور سپاهش به تیمور نوشت: لطفاً حرم سرایت را آماده و تسلیم کن چه همه زنان را بعد از پیروزیمی نمایم و نتیجه اش را هم گرفت و در قفس آویزان و جان داد.

پادشاه اسماعیل صفوی نامه ای دوستانه به محمد خان شیبانی از بیک فرستاد اما این محمد خان شیبانی بود که عصا و کچگل ارسال و گفت سلطنت مرا زبید که نسیم به چنگیر می رسد و تو اولاده صوفی جنید هستی و... سرانجام شاه اسماعیل کاسه سرش را جام طلا ساخته شراب می خورد و یا غرور سلطان محمد خوارزم باعث شد که چشمان چنگیز خان پر اشک شده و فوراً دستور حمله داد و نتیجه آن شد که چنگیز آنچه خواست بر خانواده سلطان محمد رو داشت و سرانجام بر مرده اش شاشید.

با معدرت از همه حاشیه روی ها

همسایه های ما باید بدانند:

غرور رستمی گفتا به خاکم کیست اندازد ز پا افتادگان گفتند ضعف ناتوانی ها

یا:

مکن گردن فرازی تا نسازد دهر پایمالت که نی آخر به جرم سرفرازی بوریا گردد

آنچه حقیقت است که در جهان کنونی سلاح تعیین کننده است و همسایه مانیرومند تر. اما به قول مردم «زدن خدا بد زدن است» ابر قدرت شوروی یک کشوری را که در زمان شهید داوود خان داشت تازه جان می گرفت مورد حمله قرار داد چنان ضربه خورد که راکت های قاره پیمایش مانند از پاچه هایش شار کرد مانند یک افغان خطاب به مادر وطن گویم:

هروقت عزم تو آمد به جنگ حاضرم همچو پلنگ

و خطاب به همسایه ها گویم:

مکن کاری که در پا سنکت آید جهان بالین فراخی تنگت آید

یا:

هزار بار گفتم و گویم چنین نجنبان مرا تا نجنبد زمین

یا:

سرکشته بر نیزه میزد نفس که معراج مردن همین است و بس

از سابق می گفتند: مردان شجاع خود را به روی لبه تیغ دشمن می اندازند اما تسلیم نمی شوند. همسایه ها باید از تاریخ پند بگیرند:

آنکه ناموخت از گذشت روزگار هیچ نیاموزد هیچ آموزگار.

باید بدانند که با سرزمینی مواجه اند ، که غزالان صحرای این دیار شیر شکار اند و ماهیان دریای این دیار نهنگ خوار

نوت: من در زندگی حتی در موقعیت مشوره دادن نیستم اما می توان به دوستان معزز نظر داد که اگر لازم می دانند آثار نظامی گنجوی را مطالعه نمایند کفایت می کند که در اثنای حمله امیر "تیمور گورگانی" مردم گنجه از شهر فرار کردند اما تیمور نظر به احترامی که به نظامی گنجوی داشت همه را از صحرا خواسته و به همه چند مقال طلا بخشید.
کسانی که به خدا معتقد اند مناخات لیلی و محنون نظامی گنجوی اشک انسان های با احساس را جاری می نماید. باز هم شعری از نظامی به یادم آمد:

خرامیدن لاجوردین سپهر هم دن گردگردین ماه و مهر
مپندار گه از روی بازیگریست سرا پرده ای این چنین سرسریست
درین پرده یک رشته بیکار نیست سر پرده بر کس پدیدار نیست

از حاشیه روی معذورم و خیلی پر نوشته، خود و شما دوستان معزز را خسته نمودم.